



۲۰۱۵/۰۶/۲۹



سيد هاشم سديد

## قابل توجه جناب داکتر صاحب هاشمیان

پیام پر از محبت تان را در دریچه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاين عنوانی خویش خواندم. با تأسف و با همه احترامی که به شما، هم از نظر سن، هم از نظر دانش و تجربه، هم از نظر سمت استادی تان، هم از نظر خدمات فرهنگی پیوسته و سودمند یا "پرسود"، طی این همه سال ها در خارج از کشور، و بسا کار های مفید دیگری که شما برای مردم و کشور انجام داده اید، باید عرض کنم که، با تجربه عینی و ملموسی که از زمان شناخت شما از طریق نوشته های تان بدست آورده ام، من شما را مردی یافته ام سخت اسیر حس خود برتربینی که همواره تلاش دارید در بالاترین نقطه نسبت به سائرین قرار داشته باشید و آنچه را می گوئید و می خواهید، بدون هیچ گپ و سخن و تفاهم، به دیگران بقبولانید؛ و اگر نپذیرند، خصومت و دشمنی شما با ایشان آغاز می شود. و نتیجتاً این انسان ها هم عقده مند می شوند و هم کافر و بیسواد و جاهل و بیهوده و بیخرد نادان و...

ببینید، از سه نفری که جناب داکتر صاحب انصاری غرض دیدار با شما، حتماً با شناختی که جناب انصاری صاحب از این ها دارند، به این نتیجه رسیده اند که این سه نفر - جناب نوری صاحب، جناب معروفی صاحب و من - آگاهی و دانشی کافی و لازم را در باب زبان دارند، دعوت فرموده اند، هر سه نفر با ترکیب "پرگرم" شما به حکم قواعد مدون و نامدون، مرئی و نامرئی و یک سری حرف های دیگر، بشمول توجه به اصل آهنگ سخن و زیبایی شناسی در کل زبان و قواعد ترکیب یا کاربرد قیود، صفات و حروف اضافه و ربط، یا پیشاوند ها و پساوند های بخصوصی با صفت و قید و اسم و فعل و... در یک زبان، می گویند که این ترکیب درست نیست، ولی شما با کله شخی تمام و همیشگی تان هر دو پا را در یک موزه نموده، نه اینکه می گوئید این ترکیب درست است، که باز هم، چنین کلماتی را اختراع می کنید؛ مانند، کلمه "پرپوک" که جناب معروفی صاحب در مقاله "شیشک پیش کشیش" خود از آن یاد کرده است و کلمه "پرنویس" را که جناب تان برای تعریف و یا تمسخر من بکار برده اید. شکی نیست که چنین کلماتی را شما، از روی لجاجت، در آید، در ضمن کار تدوین کتاب، و کماکان از فابریکه لغت سازی تان پیرون خواهید داد - برای کباب کردن سینه های این سه تن، بزعم خود!

آقای انصاری لطف دارند، اما با چنین وضعیتی، با چنین خوی و عادت و با چنین استبداد و به اصطلاح ایرانی ها یک دندگی آیا چنین پروژه ئی که قرار است در آن به ده ها انسان کار کنند، هر انسانی به مرتبه ها و به درجاتی بالا و پائین دانش و فکر و خیالی، با اخلاق و شخصیت متفاوتی و با دانش و تحصیل متمایز و متباین، که امکان ندارد همه، در همه موارد فهم و آگاهی کمتری نسبت به جناب هاشمیان صاحب داشته باشند، و در یکی دو مورد، حداقل، محق نباشند، چطور این پروژه را به اکمال خواهید رساند. کار دسته جمعی، به اصطلاح فرنگی ها (Teamwork)، هم حوصله می خواهد، هم گذشت، هم نرمش، هم احترام به دیگران، هم به فهم و به شخصیت و به کار دیگران ارزش قائل شدن و آنها را تشویق کردن و...!! خصائلی که با تأسف در وجود جناب هاشمیان صاحب، اگر با خود و با دیگران صادق باشیم و از روی ملاحظات و مصلحت ها حرف نزنیم، دیده نمی شود. نرمش و گذشت و حوصله و احترام گذاشتن به دیگران بخصوص در کشور ما که بیشتر کسان دارای خوی و عادت همسان با خوی و عادت جناب هاشمیان صاحب هستند، به نهایت و به غایت الزام آور و واجب است!!

علت و مشکل جناب هاشمیان صاحب با پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، چیزی دیگر نبود، غیر از همین مطلب. مسئولین این پورتال به یقین می توانند روشنی بیشتر و دقیقتری در این خصوص ببندازند، ولی از آنجا که پورتال مذکور نمی خواهد، نظر به پالیسی خویش، یا به دلایل دیگری، چیزی بگویند - که شخص من با این کار شان در برخی مواقع و موارد اصلاً موافق نیستم، ولی با در نظر داشت این ضرب المثل که "صلاح مملکت خویش خسروان دانند" من به ایشان حق می دهم که در هر کاری که صلاح خویش را می بینند، همان کار را بکنند - خیلی از حرف ها در این قسمت نا گفته می ماند!

اگر مسئولین این پورتال این کار را می کردند، هم شما و هم خوانندگان محترم این سطور می دیدید - و می دیدند - که قهر کردن شما با این پورتال نه به علت پرداختن برخی انسان ها، مثل من، به هر دو جنبه زندگی - دین و علم -

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

و توضیح یک سلسله واقعات ها بوده است، که به دلیل حرف های دیگر، از جمله کم حوصله گی، نداشتن نرمش و گذشت، نداشتن احترام به دیگران، حساب بردن بیش از حد از خود و از دانش و تحصیل خود که تقریباً همیشه و بلاانقطاع شما بدان به شکلی از اشکال اشاره می کنید، چنانکه دیگران همه امل و نادان و بی تحصیل اند، و بالاتر از همه، جنگ بر سر تولیت پورتال بود که شما نظر به دانش و تحصیل و یک دوره کار تان در دانشگاه کابل و شاید جا های دیگر به صفت استاد، آن را حق مسلم و بلامنازع خود می دانستید. کاری که برای مسئولین این پورتال نبود! این بود علت حقیقی قطع ارتباط شما با این پورتال در آن وقت!!

شما در جایی از نظر تان نوشته می کنید: "اما او خبر دارد [اشاره به من] که من بعد از چند ماه همکاری قلمی با پورتال مذکور در اوایل سال 2010 نامه احتجاجیه به متصدیان آن پورتال ارسال و قطع علائق نمودم. احتجاج من بمقابل نشر مقالاتی در آن پورتال بود که بخالق کاینات (جل حلاله) و پیغمبر اسلام (صلعم) دو دشنام نشر میشد." این استدلال شما محترم اصلاً درست نیست؛ به این دلیل که:

چون شما علت اصلی منازعه بر سر قدرت را، برای این که نیات خود تان را آشکار می کند، نمی توانستید و نمی توانید بیان کنید، باید دلیل یا دلایل دیگری را ابداع می کردید؛ و چه دلیلی بهتر از موضوع سب و ستیز با دین! این بهانه به هیچوجه مستدل نیست! چرا؟ چون، اگر توجه کنید، خود تان نوشته می کنید که شما، بعد از چند ماه همکاری با پورتال مذکور، در سال 2010 رابطه تان را با این پورتال قطع نمودید؛ درحالیکه در این پورتال قبل از آغاز همکاری شما مقالاتی چاپ می شد که در آن ها، بزم و برداشت شما، به خدا و پیامبر دو دشنام داده می شد. این مقالات که غالباً به قلم این کمیته نوشته می شد، و صد البته به قصد مبارزه با خرافات دینی که مبارزه با آن نیازی است اساسی برای محو خرافات از کشور، نه محو دین، چون دین با جنبه های اخلاقی خود، و نیازی معنوی که مردم بدان دارند، و در صورتی که دینداران، بخصوص پیشوایان گونه گون دینی - مذهبی، با امانتداری و تعهد حقیقی بدان عمل کنند، چیری نیست که باید از زندگی انسان ها محو شود. من در برابر کسانی که می گویند خدا را می توان شناخت، می نوشتم، همانگونه که ده ها فیلسوف و حکیم جهان اسلام، مانند زکریا رازی و ابن سینا و مولوی و... و فیلسوف های غیراسلامی گفته اند، که شناخت "چگونگی و چیستی" خدا برای بشر ممکن نیست! هکذا می گفتم که خدا و پیامبر با هم برابر نیستند، پیامبر انسان و مخلوق و بری از اشتباه نیست، درحالیکه خداوند منزله از هر خطائی است و پیامبر را همشأن خدا دانستن شرک و شرک بالا ترین مرتبت کفر است! آیا این چنین صحبت کردن دشنام دادن به خدا و پیامبر است؟!

در کتاب ها آمده است که حضرت نوح از یک درخت کشتی ساخته در سه یا چهار طبقه که گفته می شود بقایای آن را در بلندی در ارمنستان کشف نموده اند. بزرگی این کشتی برابر، یا چیزی بزرگتر از یک میدان فوتبال است. من این اعتقاد را که از یک درخت کشتی بدین بزرگی ساخته می شود، حتی اگر از ضایعات و شاخ و شاخچه های بیکار آن هم در ساختمان این کشتی کار گرفته شود، ایراد گرفته ام. من این نظر را یک اندازه مبالغه آمیز و خوشبایرانه خوانده ام و کار تحیر آور، کاری که طبق معمول شدن یا کردن آن ممکن نباشد و خلاف قانون طبیعت باشد، برای اینکه نظم و قانون هستی براساس یک اراده معین تعیین گردیده است که کوچکترین بی نظمی در آن می تواند آن را متلاشی سازد. و...

صرف نظر از این، چنین مقاله هایی که شما آن ها را بهانه قطع رابطه تان با پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان وانمود می سازید، قبل از آنکه شما همکاری تان را با این پورتال شروع کنید، طوری که گفته شد، در این پورتال نشر می شد. آیا امکان دارد که شما آن مقاله ها را ندیده یا نخوانده باشید؟ فکر نکنم کسی، اگر بگویند که شما آن مقاله ها را ندیده و نخوانده اید، حرف تان را باور کند!

شما تمام این مقاله ها را می خواندید، زیرا اگر نمی خواندید، از کجا می دانستید که در این مقاله ها روی چنین مطالبی صحبت می شود؟ می خواندید، و با آن هم، همکاری تان را با این پورتال آغاز کردید، و چندین ماه بدون مشکل ادامه دادید.

ناراحتی اصلی شما بزرگوار از وجود این چنین مقاله ها در این پورتال نبود، درد شما این بود که متصدیان اصلی این پورتال به چند دلیل نخواستند اداره پورتال را بدست شما بسپارند و یا بر وفق نظر شما پورتال را اداره کنند! چرا که این پورتال، مانند هر پایگاه اینترنتی دیگر، نظریات و اهداف خود را داشت، و متصدیان آن تصمیم نداشتند از نظریات و اهداف خویش صرف نظر کنند و هم زحمات چندین ساله شان را در طبقی برسم هدیه و تحبیب و بزرگداشت از شما، به شما پیشکش کنند! آنها نمی خواستند کاری را که با صد مشکل و خون جگر خوردن رو براه کرده بودند، بدست شما که در بسیاری موارد با آنها اختلاف نظر و اختلاف عقیده داشتید، چنانکه خود تان در

نظری که من اینک آن را نقد می کنم بوضوح بدان اشاره کرده ائید [ در همین نوشته بعداً بدان تماس خواهم گرفت ] و می دانستند که کار هیچ پروژه ئی متشکل از چند نفر، با آن همه بلند پروازی هائی بجا و بی جائیکه شما دارید، پیش نخواهد رفت، بسپارند. هیچ پایگاه انترنتی این کار را نمی کند! چنین انتظاری فکر می کنم انتظاری خواهد بود که تنها کودکان می توانند آن را به ذهن های شان بپرورانند!

مختصر و گوتاه:

آن مقاله ها قبل از آمدن شما به پورتال وجود داشت. شما آن مقاله ها را دیده و یا خوانده بودید. با آن هم با این پورتال همکاری کردید. نتیجه ئی که از یکجا کردن این سه قطعه از "پزل" بدست می آید، اینست که در گفتار شما با همه احترامی که به شما محترم دارم، صداقتی وجود ندارد و کسی که در یک مورد عدم صداقتش ثابت شد، می تواند صداقتش همیشه و در همه زمینه ها مورد شک واقع گردد! برای شخص من با چنین انسان هائی کار کردن به هیچوجه مقور نیست، بخصوص زمانی که در برابر سائر زبان ها به این حد و اندازه تعصب وجود داشته باشد!

در این که شما نوشته های مرا خوانده ائید، شکی وجود ندارد، چرا که، اگر نوشته های مرا نمی خواندید، چطور از متن و محتوای آن ها با خبر می شدید؟ تمجید از مقاله "نفرین انقلاب" من آیا بدون خواندن این مقاله صورت گرفته بود؟ اگر جواب "نه" است، این کار نه درست است و نه از یک دانشمندی مانند شما توقع می رود که بدون خواندن یک مقاله به نقد آن پردازد و آن را خوب یا بد، بگوید؛ و اگر جواب آره است، پس: نگوئید که من از این مقاله ها قبل از آغاز همکاری با این پورتال بی اطلاع بودم!!

و اگر و مگر ها، لزوماً، باید گفته شود، که اضافی و بیهوده نیستند. خلاف نظر شما، از همین اگر و مگر ها یک بچه "ترکلنگی" بوجود می آید؛ بنام: "حقیقت". دانشمندان بیشتر با همین اگر و مگر ها است که بالاخره به کنه مطالب و بحث ها و تحقیقات نظری می رسند و پرده از روی حقایق بر می دارند؛ و شما [استاد] به این دو کلمه در نوشته ئی که عنوانی جناب قیس کبیر در دریچه نظریات نوشته ائید، این دو کلمه و نویسندگانی را که به بررسی یک مطلب از این دو کلمه استفاده می کنند و به استدلال می پردازند و برای روشن ساختن یک قضیه مجبور از کاربرد مکرر آن هستند، به تمسخر می گیرید، با آنکه باید بدانید که همه فرضیه ها با اگر و مگر ها آغاز می شوند!!!

مقاله نفرین انقلاب من چندین هفته یا یکی - دو ماه بعد از آنکه شما با این پورتال قطع علاقه کردید، نوشته شده بود و مقالات من در نقد خرافات دینی هم، بعد از جدائی شما از این پورتال کمافی السابق در پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان نشر می شد. با عرض این مطلب، می خواهم بدانم که شما که بخاطر وجود مقالاتی که، بزعم شما، به خدا و پیامبر دو و دشنام می داد، و نویسنده آن هم من بودم، زیرا آقای "آزاد ل." فکر می کنم هنوز نوشتن مقالات شان را در ضدیت با دین هنوز آغاز نکرده بودند - هر یک از ما دو نفر مسئول نوشته خویش است - چطور نوشته های مرا می خواندید؟؟ از همه گذشته نشر چند مقاله شما محترم در این پورتال طی چند روز گذشته نشان از آن دارد که خلاف بهانه امروزی تان شما محترم با سیاست این پورتال در قبال نوشته های موافق و مخالف دینی چندان هم حساسیت ندارید و بهانه آن وقت تان صرف برای گریز از نقدی است که امروز بر شما وارد می آید!

مسأله دیگر این است که من نمی دانم معنی " دو و دشنام" از نظر شما چیست؟ شما محترم بهتر می دانید که در زبان شناسی اصطلاح، یا زیر مجموعه ئی وجود دارد که به آن "معنی شناسی" می گویند، که کارش مطالعه معنی کلمات و عبارات و جملات و پرداختن به روابط مفهومی آنها؛ مانند، ترادف و تشابه و تضاد و تقابل (تقابل درجه دار، تقابل مکمل، تقابل دو سویه، تقابل جهتی، تقابل ضمنی، تقابل کلمه ئی و...)، شمولیت معنائی، که در فرنگ آن را (hyponymy) می گویند؛ مانند، شمولیت طفل و کودک و نوجوان و جوان و مسن و کهن سال و سالخورده و زن و مرد و... در کلمه "انسان"، شوهر و زن و دختر و پسر در کلمه فامیل، انگور و سیب و ناک و شفتالو و خربوزه و تربوز و توت و... در "میوه" و پیاز و کچالو و شلغم و... در ترکیاری و... و چند معنائی های مختلف کلمات، و تباین معنائی، و درجه بندی کلماتی که شمولیت معنائی دارند از خفیف ترین تا شدیدترین آن و... اگر از این قالب بندی ها خارج شویم برای تحقیر و توهین و سقط کسی در زبان خویش، ما چندین کلمه داریم که باوجود رابطه شمولیت معنائی، هم معنا نیستند. جملات: بیمایه! دروغگو!، بی کفایت!، بی عرضه!، تنبل!، بیخرد!، مفتخور!، دزد!، خرا!، خائن!، بی وجدان!، پدرلغت!، حرامی!، بی غیرت!، بی ناموس! قواد! و...، باوجودی که در آنها رابطه شمولیت معنائی وجود دارد، همه یکی نیستند. همه این کلمات در کلمه "توهین" شامل اند، ولی به درجات مختلف! فرق بین بی عرضه و قواد به حدی است که به هیچ صورت نمی توانیم این دو را در یک سطح قرار بدهیم و شنونده این کلمه هیچگاه با شنیدن اولی حساسیتی را که با شنیدن دومی نشان می دهد، نشان نمی دهد؛ چرا

د پاپو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

که کلمه دومی که از لحاظ رابطه شمولیت معنایی شامل کلمه "دشنام" می شود، توهین در سطح بسیار بالا به شخص مقابل است و کلمه اولی؛ یعنی، بی عرضه، اگر طرف مقابل بی عرضه نباشد، توهین است، ولی دشنام نیست.

با این توضیح من از شما می خواهم که یک کلمه از کلماتی را که رابطه شمولیت معنایی با "دشنام" داشته باشد، در یکی از نوشته های من به خدا یا پیامبر به من نشان بدهید - اگر صادق و معتمد و امین و درست گفتار هستید؟! یادآوری این حقیقت را، اما برای روشن شدن مسأله ذکر این نکته را لازم می دانم، که تتبیل را تتبیل گفتن، به هیچصورت توهین نیست! همچنین خرف را خرف، دروغگو را دروغگو، بیخرد را بیخرد، ردل را ردل، دزد را دزد و ستمگر و مستبد و خائن را ستمگر و مستبد و خائن گفتن، به هیچوجه توهین یا دشنام نیست! چرا؟ برای اینکه شما واقعیتی را بیان می کنید و بیان کردن واقعیت نه جرم است و نه گناه و نه کار خطا! گفتن این نکته توضیح ضمنی بود، نه اعتراف به اینکه من در مقالات خود که در باب دین نوشته ام چنین کلماتی را به کار برده ام! کار من تحلیل گفته ها و اعتقادات و باورها با استفاده از منطق و دانش و استدلال و توجه به یافته های تثبیت شده علوم بود و است؛ نه دشنام دادن!

در باب اینکه من عقده دارم یا نه، سؤال می کنم که چرا باید من عقده داشته باشم؟ عقده کسی می داشته باشد، که با کسی چشم و هم چشمی داشته باشد، و در فکر رسیدن به یک مقام یا چوکی و از این قبیل حرف ها باشد. از من، اعتراف می کنم که هیچ کار عملی در اداره و در سیاست ساخته نیست که از این یا از آن شخص در این یا آن مقام یا کار پس بمانم و دست کثیف عقده گریبانم را بگیرد. خواهش و تمنای قلبی من این است که با درگیر شدن با مسائل کشور از لحاظ نظری تا زنده هستم، بدون اینکه به گروهی تعهدی بسپارم؛ کار کنم.

از نظر دانائی هم می دانم که چیزی نمی دانم و از عجز خود در این زمینه هیچ شرمی ندارم؛ زیرا می دانم که ما انسان ها - اشرف مخلوقات (!) - در برابر هستی چقدر کوچکیم! چنین انسانی از آنجا که آرزوی ندارد، نمی تواند عقده ئی نسبت به کسی داشته باشد! تن به تقدیر داده و هر آنچه می آید می پذیرم. عادت هم ندارم که با کله به دیوار بکوبم. بناءً میان من و عقده فاصله ئی است که هیچگاه طی نمی شود و ما هرگز بهم نمی رسیم!

میدانم سخنان من شما را آزرده ساخته است، احتمالاً آنجا که در بحث میان شما و آقای نوری من ایشان را محق خوانده ام. آنچه گفته ام حقیقت دارد و حقیقت برای برخی از انسان ها، بخصوص انسان هایی که فکر می کنند "ادریس ثانی" هستند و مرتکب هیچ اشتباهی نمی شوند، یا ناف زمین هستند، بسیار دشوار است.

انسان حق بین هیچ گاه نمی تواند برای همیشه بر یک نکته و یک محل و در کنار یک انسان قرار داشته باشد؛ جز در کنار حق، که یکی است و نه دو و سه و...! برای اینکه هیچ انسانی همیشه و در همه زمینه ها ذیحق نیست؛ پس قضاوت ها هم در نوسان اند گاهی به نفع یکی و گاهی به نفع دیگری؛ هر جا حق قرار داشت!! و کسی که تنها و تنها حق را بیان می دارد، انسانی بی آزار نیست. برای بی آزاری، یا باید بی طرفی اختیار کرد، یا سکوت مطلق را برگزید، یا مردی با ده هزار چهره شد، و یا این جهان را وداع گفت! چنین انسان ها را فقط انسان هایی بدرستی می شناسند که خود دارای چنین خصلتی باشند!

و بالاخره اینکه من در کجا پیشنهاد کرده ام که کار سرپرستی این پروژه را جناب معروفی صاحب به عهده داشته باشند؟ تا جائیکه من بخاطر دارم چنین حرفی از دهن من خارج نشده است. از جانبی پروژه ئی را که من پیشنهاد کرده بودم، پروژه ئی بود که شامل چندین گروه زبانی می شد که هر گروه باید توسط افرادی زبان دادن و زبان شناس و ادیب و لغت دان همان زبان زیر سرپرستی یک نفر که از میان آن گروه از طریق رأی دهی انتخاب می شد، باید کار شان را شروع می کردند. پشتون ها در یک گروه از اشخاص صاحب صلاحیت پشتون، فارسی زبان ها در یک گروه از اشخاص خبره و تحصیل کرده فارسی زبان و... این کار با رأی گیری در میان هر گروه باید صورت می گرفت. ولی شما، چون فکر می کردید که این کار از سوی پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان پیشنهاد شده است، و حتماً زیر سرپرستی جناب معرفی صاحب پیش خواهد رفت، و شما که مانند آقای حکمتیار هیچگاه به چوکی دوم راضی نیستید، با همین برداشت، اصلاً علاقه ئی به این پروژه در آن وقت نشان ندادید و امروز ادعا می کنید که من از این پیشنهاد خبر نشدم! آیا این ادعا را کسی می تواند قبول کند که جناب شما که تقریباً همه روز با کامپیوتر و خواندن و نوشتن مصروف هستید، و از سایتی به سایتی سر میزنید، بعد از قطع علاقه با پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان تا همین چند روز پیش که چند مقاله تان را دو باره به این پورتال ارسال داشتید، خصوصاً در آن شش ماه که اعلامیه این پورتال در بالای صفحه اول چشمک زنان هر بیننده ئی را

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بسوی خود می خواند، هیچ گاهی به این پورتال سر نزده اید و از این فراخوان بی اطلاع بوده ائید؟ حتی از روی کنجکاری هم که شده، شما گاهی این پورتال را باز نکرده ائید!؟

و اما در مورد گله یا استجواب، جناب شما باید بپذیرید که چون این کار یک کار شخصی نیست، هر هموطنی حق دارد، از شما در این خصوص هم گله کند و هم از شما جویای دلیل آن سستی و تعلل و تقصیر تان شود. در ضمن از شما یک خواهش دارم؛ اگر می خواهید در مورد من انتقادی داشته باشید، آن را خود تان بنویسید. دست به دامان دیگران زدن و از دیگران با زبان بی زبانی کمک خواستن تا این کمینه را زیر بمبارد بگیرند مردانگی ( نه به معنای رجولیت و مذکر بودن یا نری، که به معنی مروت) نیست! زیرا من نمی خواهم بعضاً به یاوه گوئی های بعضی از انسان ها، یا انسان هائیکه پشت دیوار دین، و گاهی هم پشت دیوار هنرمند محبوبی قرار می گیرد و بر من می تازند، تنها برای این که جبهه دیگری از مخالفین جدید را علیه من بوجود بیاورند، جواب بدهم!

به جواب سؤال شما که چرا من به شما اطلاع ندادم، باید بگویم که کار من با پیشنهاد موضوع، همانطور که در بالا نوشتم که کار من تنها درگیر شدن به مسائل از لحاظ نظری است، تمام شد. من قبلاً هم، در همین نوشته، به شما گفتم، و بارها در جا های دیگر هم نوشته ام، که من تنها مرد نقد و پیشنهاد و نظر دادن هستم، نه مرد تلیفون و تلکس و تلگرام و دویدن. از این رو باقی کار را جناب معروفی صاحب و جناب موسوی صاحب باید پیش می بردند، که بدون تردید تا حد توان پیش هم بردند، منتها با شناختی که از شما داشتند، شاید تماس با شما را ضیاع وقت دانسته باشند، به برداشت من - جناب موسوی صاحب که خود یک "دیکشنری" یا یک "لکسیکن" زنده زبان هستند و شما هم حتماً این موضوع را طی همان چند ماهی که با ایشان همکاری داشتید، بهتر از من احساس و درک کرده اید!

شما در جایی از نوشته تان می نویسید: "وقتیکه جناب استاد معروفی در مقاله خود پیشنهاد استفاده از قاموس (دری-انگلیسی) مرحوم پوهاند نگهت را مطرح نمود، من با استشعار از جنبه ایدئالوجیکی پورتال مذکور، اما با احترام به فضل و دانش استاد معروفی، تقاضای همکاری شانرا نمودم."

در این جمله، وقتی شما می نویسید: "... تقاضای همکاری شان را نمودم..."، هر چند بحث، بحث مدون سازی لغتنامه دیگری بود، انسان بوضوح درک می کند که شما به فکر این بودید که جناب معروفی صاحب و افراد دیگر زیر نظر شما کار کنند؛ در حالیکه ایشان با این پیشنهاد از شما تقاضا نموده بود که شما با وی همکاری کنید! اصولاً شما باید در برابر این پیشنهاد باید دست همکاری به سوی او دراز نموده دست ایشان را می فشردید و آمادگی تان را با وی ابراز می کردید! پیشنهاد از آن ها بود؛ نه از شما! این کار شما به آن می ماند که من، یا کس دیگری، بعد از پیشنهاد موجود شما، به شما بگوید که شما با وی همکاری کنید و این پروژه را بگذارید به وی!

در جایی دیگری می نویسید که من یک افغان مسلمان هستم، ولی با هر دانشمند افغان معتقد به ایدئالوژیهای غیراسلامی، بشمول شخص شما آقای سدید، در مسایل علمی و فرهنگی مربوط بوطن مشترک ما، همکاری کرده میتوانم. اما من در هر کاری باشد، با هر انسانی می توانم کنار بیایم، ولی با کسانی که جاه صلب اند و تعصب دارند، نمی توانم کنار بیایم.

این نوشته تنها به جواب، نظر شامل دریچه نظریات تان که به تاریخ 26.06.2015 نگارش یافت بود، نگاشته شده است. نوشته جدید شما را نخوانده ام. به جواب آن هم خواهم پرداخت!  
سلامت و کامیاب باشید